متعلق «باء»، کلمه‌ی فوق ای لایتناهی است؟

بحثی بود که آیا تحدی و محدودیت ...؛ این‌که خدای متعال را نمی‌توان تحدی کرد، پس تحدی برای او، معنا ندارد. تحدی به‌معنایی که آن روز عرض کردم؛ شما می‌خواهید از بی‌نهایت، محدودش کنید تا بعد از محدود کردن، تکییفش کنید و بعد از تکییف، تصویرش کنید. آیا معنای آن، محدودیت این بود که چون خدای متعال حدی ندارد، نمی‌توان او را تحدی کرد؟ یعنی غیر متناهی است. آیا به این معنا چون عقل نمی‌تواند خدای متعال را تحدی کند، یعنی پس او غیر محدود به این تحدی عقل هست؟ آن روز عرض کردم که خیر. اصلاً فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، ناظر به این نیست. نمی‌خواهند بفرمایند که چون عقل، ابتدا از آن لا یتناهی تحدی می‌کند، می‌تواند درک کند. درک، احاطه می‌خواهد. اول از آن لایتناهی، او را محدود می‌کند. بعد به کیفیاتی او را هماهنگ می‌کند و او را آغشته می‌کند، بعد قوه‌ی خیال او را تصویر می‌کند. آیا وقتی عقل محرّم است، یعنی آن تحدیدی که عقل می‌کند او در همان بستر، لامحدّدش است؟ خیر. حضرت علیه السلام نمی‌خواهند این را بفرمایند.

و لذا بحث شد که چطور است که خدای متعال، فوق لایتناهی است؟ نمی‌شود بگویند: خدا غیر متناهی است. خیر؛ غیر متناهی، مخلوق خداوند است. ذات او فوق اینها است. در روایات، یک اصطلاح کلاسیکی هست که مفصل به عبارات مختلفی آمده است. یک عبارت کلاسیکی هم هست که جدیدا و قدیما در کتابها، خیلی به کار رفته است. می‌گویند فوق ما لایتناهی. گاهی می‌گویند فوق ما لا یتناهی است. گاهی می‌گویند فوق ما لایتناهی بما لا یتناهی شدّتا مدّتا عدتاً. این عبارت با این تفصیل می‌آید. از حیث عبارت می‌توانند «بما» متعلق به «لایتناهی» باشد. یعنی او فوق لایتناهی بما لایتناهی است. این را در پرانتز بگذارید: خواندن فوق «لایتناهی بما لایتناهی» است. «لایتناهی بما لایتناهی» به چه معنا است؟ یعنی یک چیز غیر متناهی، غیر متناهی ِغیر متناهی. بی‌نهایت به توان بی‌نهایت. بی‌نهایت را بی‌نهایت بار در خودش ضرب کنید، او تازه فوق این است.

اما در عبارت کلاسیک، این «باء» برای «لایتناهی» نیست. برای «فوق» است. «فوق ما لایتناهی» است. چه اندازه فوق است؟ «بما لایتناهی». به‌صورت غیر متناهی، فوقیت را بر می‌داریم. ظاهر عبارات کلاسیک این است که «باء» متعلق به فوقیت است. لایتناهی فوق ما لایتناهی است. خب، آن وقت معنای آن چیست؟؛ هر چیزی را که در نظر بگیرید، محدود و غیر محدود دارد. علم، قدرت و حیات، صفت کمال هستند یا نیستند؟ شما محدودشان را دارید؛ علم محدود و همچنین علم لایتناهی. این یک صفتی می‌شود اما لایتناهی؛ علم مطلق است. خواندن متعال فوق این است. به چه اندازه؟ بما لایتناهی، فوق این است. یعنی علم یک صفت کمالی است که مطلق لایتناهی شد. حیات هم دارید که صفت کمال است. قدرت هم دارید که صفت کمال است. بی‌نهایت صفات کمال دارید که هر صفتی می‌تواند خودش بی‌نهایت شود. پس «بما» متعلق به فوق است. هر بی نهایتی را در نظر بگیرید او فوقش هست بما لایتناهی. یعنی فوقیت از همه‌ی جهات صفات کمالی که در این کمال نیست. آنها هم برای خودشان کمالات هستند و او بی‌نهایت فوق اینها است.

بازبینی #1
ایجاد شده 24 ژوئیه 2024 13:56:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژوئیه 2024 13:57:01 توسط ... .